

بررسی روابط ایران و جنبش حماس بعد از بیداری اسلامی

دکتر ابراهیم عباسی^۱ - زینب تبریزی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۲

چکیده :

فلسطین یکی از تاثیرگذارترین عوامل بر بیداری اسلامی در خاورمیانه بوده است و متقابلاً از تاثیرپذیرترین حوزه از این بیداری اسلامی نیز می‌باشد. سقوط و ظهور بعضی از دولت‌ها و بروز ناآرامی‌ها در برخی دیگر، به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر تحولات فعلی و آینده فلسطین موثر بوده و خواهد بود. روابط خوب این جنبش با سوریه و حزب ... لبنان در چارچوب ایدئولوژی اسلامی و استراتژی سیاست خارجی ایران قابل رصد است که طی دهه‌های متمادی ادامه پیدا کرده است. کمک‌های مادی و معنوی ایران به این جنبش طی این سالها که نمود آن در جنگ‌های ۲۱ روزه و ۸ روزه متظاهر شده است نقشی مهم و بی‌بدلیل در رشد و تقویت این جنبش داشته است.

کلید واژگان: حماس، ایران، اخوان‌المسلمین، سوریه، بیداری اسلامی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران

e.abassi.ir@gmail.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران

چارچوب نظری:

سازه انگاری

چارچوب نظری مناسب برای تبیین و تحلیل رابطه ایران و جنبش حماس و عوامل تعیین‌کننده آن باید از چند ویژگی فرانظری برخوردار باشد؛ اول، دولت را بازیگری اجتماعی تلقی کند که هویت و منافع آن در فرایند اجتماعی بر اساس هنجارهای ملی و فراملی تعریف و تعیین شود. دوم، نقش و تأثیر ساختارهای انگاره‌ای و اجتماعی در فرایند سیاست خارجی را به رسمیت بشناسد. سوم، منافع و ارجحیت‌های دولت‌ها را برون‌زاد از تعامل اجتماعی، مسلم و پیشینی نپندارد. چهارم، امکان توضیح تعامل سیاست داخلی و سیاست خارجی در آن وجود داشته باشد. به‌ویژه بتوان نقش قوام‌بخش ساختارهای اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای داخلی و بین‌المللی در تکوین هویت ملی و تعریف و تعیین منافع را در چارچوب آن تبیین و تحلیل کرد. پنجم، قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار و شأنیت هستی‌شناختی یکسان این دو در قالب آن امکان‌پذیر باشد. ششم، عقلانیت حاکم بر سیاست خارجی را به عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده صرف محدود نکند و انواع دیگر عقلانیت را نیز مورد توجه قرار دهد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸)

از این رو به نظر میرسد سازه‌انگاری به خاطر داشتن همه مفروضه‌های فوق‌الذکر و تأکید بر هویت و ارزش‌های مشترک برای فهم روابط ایران و جنبش حماس تناسب زیادی داشته باشد. چرا که از ابتدای انقلاب اسلامی ایران، مسئله فلسطین هسته اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌داده است. پشتیبانی از آرمان فلسطین و پایداری در برابر اسراییل به دلایل ایدئولوژیک و استراتژیک، همیشه بخش جدایی‌ناپذیری از هویت و رویکرد بین‌المللی جمهوری اسلامی به‌شمار رفته است. اما از سویی

سیاست ایران در برابر مسئله فلسطین تا اندازه زیادی زیر سایه مناسبات آن کشور [ایران] با سوریه شکل گرفته است. به همین دلیل است که تنش پدید آمده میان دمشق و حماس، ناشی از موضع مبهم حماس در برابر بحران سوریه، به رابطه این جنبش فلسطینی با تهران هم تسری یافته است. به هر حال قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبنا و اساس نظری و رفتاری، سیاست خارجی آن را تشکیل می‌دهد در موارد متعدد، دفاع و حمایت از مستضعفان و مسلمانان جهان را وظیفه جمهوری اسلامی ایران می‌داند. در اصل یازدهم آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی- اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» یا اصل ۱۵۲ اعلام می‌دارد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری... دفاع از حقوق همه مسلمانان می باشد» همچنین اصل ۱۵۴ قانون اساسی با صراحت اعلام می‌دارد که: «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبان مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت می‌کند» این دیدگاه که ناشی از دیدگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران است، نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران، حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان را یک وظیفه و ارزش آرمانی تلقی می‌کند و در این راه، منافع آرمانی را بر منافع مادی ترجیح می‌دهد و در موارد بسیاری، رفتار سیاست خارجی ایران حاکی از آن است که براساس مواضع ایدئولوژیک و وظیفه دینی و اسلامی عمل کرده است و لذا، حمایت از مسلمان فلسطینی، نامشروع دانستن اسراییل و مخالفت با روند ناعادلانه صلح و حمایت از انتفاضه از مصادیق بارز آن است (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

جنبش حماس که ابتدا براساس فعالیت فرهنگی اجتماعی تأسیس شد، پس از چند سال، اقدامات نظامی را جهت دستیابی به اهداف خود، ضروری دانست، اگر چه حماس همانند حزب الله لبنان و حتی جهاد اسلامی فلسطین به جمهوری اسلامی ایران نزدیک نیست؛ ولی به اندازه کافی دیدگاه‌های حماس نسبت به رژیم صهیونیستی، مسئله

فلسطین و اهمیت و جایگاه والای آن در جهان اسلام و همچنین اهداف و منافع این گروه در روند صلح، با دیدگاه‌ها و اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در مسایل ذکر شده، نزدیک است و از سوی دیگر، حماس نیز تقریباً در سطح حزب الله و جهاد اسلامی از حمایت‌های سیاسی، تبلیغاتی و معنوی ایران برخوردار می‌شود. بنابراین، جمهوری اسلامی به اندازه کافی توانسته است از طریق حماس در معادلات منطقه‌ای مشارکت و تأثیر داشته باشد. حماس نیز مانند ایران معتقد است: رژیم صهیونیستی، رژیم غاصب، غیرقانونی، نژادپرست، توسعه طلب و غیرقابل مذاکره بوده و با هر گونه اقدام و سیاستی که باعث تثبیت و امنیت این رژیم گردد، باید مخالف کرد. حماس با استفاده از نیروهای بالقوه و بالفعل و نفوذ فوق‌العاده مردمی خود، توانسته است با ایجاد تشکیلات وسیع، گسترده و مقتدری در داخل سرزمین اشغالی فلسطین و خارج از آن، نقش فوق‌العاده‌ای را در دفاع از ملت فلسطین ایفا کند. (ق.ا.ج.ا. ایران، وزارت ارشاد اسلامی، شهریور ۶۸)

لذا طبق آنچه ذکر شد اساس شکل‌گیری جنبش حماس بر مبنای تفکر اسلامی و از دل انتفاضه فلسطین و برگرفته از انقلاب اسلامی ایران بوده و در جهت تحقق آرمان فلسطین در محور مقاومت و مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. لیکن در تحولات اخیر منطقه بازم با توجه به ارزش‌ها و بازتعریفی که از هویت اخوانی خود نمود از محور مقاومت فاصله گرفت و منافعش با ج.ا.ا. ایران در تعارض قرار گرفت. لذا تئوری سازه‌نگاری نیز با تاکید بر نقش هویت و ارزش‌ها درصدد توضیح این مساله است که چگونه منافع حماس مقاومتی در اثر تاثیرپذیری از تحولات پیرامون در تعارض با منافع ج.ا.ا. ایران، متحد دیرین خود قرار گرفته است و این بر می‌گردد به باز تعریف حماس از هویت اسلامی مبارزاتی خود به یک هویت عربی اخوانی. در این چارچوب می‌توان از نظام اخوان المسلمین مصر حمایت کرد و به تبعیت از اخوان المسلمین به جرگه مخالفان بشار اسد پیوست و همین تعارض فوق‌الذکر، حماس را به فاصله گرفتن از ارزش‌های مبارزاتی اولیه خود و محور مقاومت به ویژه ایران ترغیب نمود. (مصاحبه با دکتر مهتدی)

مقدمه:

یکی از سؤالات بسیار مهمی که اخیراً مطرح می‌شود، مسئله‌ی تغییر رویکرد منطقه‌ای و فاصله گرفتن جنبش حماس از ایران و مقاومت است. مبنای این شبهه در مواضع اخیر حماس، شامل بی‌طرف ماندن آنها در صورت وقوع جنگ بین ایران و اسرائیل، حمایت حماس از شورشیان سوری، نزدیکی با قطر و ترکیه، همسویی با اخوان مصر، سازش با گروه فتح و ... قابل استناد است.

حماس در سال ۱۹۸۷ میلادی توسط شیخ احمد یاسین، عبدالعزیز رنتیسی و محمد طه در جریان انتفاضه‌ی اول به عنوان شاخه‌ی فلسطینی اخوان‌المسلمین بنیان‌گذاری شد و تاکنون عملیات‌های انتحاری و تهاجمات نظامی پرشماری را علیه نظامیان و اسرائیل انجام داده است. آنها دامنه‌ی فعالیت‌های خود را به عملیات‌های نظامی محدود نکرده‌اند و با اجرای برنامه‌های اجتماعی متعدد، حضور پررنگی در زندگی مردم نوار غزه و کرانه‌ی باختری داشته‌اند. ساخت بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی و کتابخانه‌ها به محبوبیت آنان نزد بخش مهمی از فلسطینیان منجر شده است.

این گروه آزادی‌بخش فلسطینی که به جهت روحیه‌ی مقاومت و مبارزه، از شخصیت کاریزماتیک وسیعی در میان فلسطینیان، اعراب و کشورهای اسلامی برخوردار شد، در چارچوب یک حزب فلسطینی در سال ۲۰۰۶ اکثریت کرسی‌های پارلمان فلسطین را تصاحب و اسماعیل هنیه را به نخست‌وزیری دولت خودگردان انتخاب کرده است. حماس از دوران تاسیس تا تبدیل شدن به یک وزنه‌ی قدرت مهم در عرصه‌ی تحولات فلسطین، همواره از رویکردی انقلابی و گرایشی ایرانی در سطح منطقه برخوردار بوده است. روابط خوب این جنبش با سوریه و لبنان (علی‌الخصوص حزب‌الله) در چارچوب ایدئولوژی اسلامی و استراتژی سیاست خارجی ایران قابل رصد است که طی دهه‌های متمادی

ادامه پیدا کرده است. کمک‌های مادی و معنوی ایران به این جنبش طی این سال‌ها که نمود آن در جنگ‌های ۲۱ روزه (دسامبر ۲۰۰۸ تا ژانویه ۲۰۰۹) و ۸ روزه (۲۰۱۲) متظاهر شده است، نقشی مهم و بی‌بدیل در رشد و تقویت این جنبش داشته است. لیکن تحولات جهان عرب که از ۲۰۱۱ شروع و تاکنون ادامه دارد باعث شده است جنبش حماس رویکرد جدیدی نسبت به تحولات منطقه اتخاذ نموده و نسبت به دولت‌های همسو، دچار نوعی واگرایی شده است. (پرتو فتح اله، ۱۳۹۲)

که در این نوشتار ضمن واکاوی دلایل این تحولات، تأثیر این رویکرد بر روابط این جنبش با ایران را به تجزیه و تحلیل می‌گذاریم.

ریشه‌یابی دلایل رویکرد جدید حماس در تغییر متحدین منطقه‌ای

جنبش‌های آزادی‌بخش، همچون هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر، در گذر زمان و تحت تأثیر شرایط و مؤلفه‌هایی، دچار تحول می‌شوند. این زمینه‌ها گاه داخلی (در درون ساختار جنبش یا جامعه‌ی پشتیبان آن) یا خارجی (تحت حمایت یا مطرود واقع شدن از محیط پیرامونی) یا ترکیبی از این دو است. زمینه‌های تغییر در ایستار و سیاست جنبش حماس نیز از این مقوله جدا نیست و در تبیین چرایی این تغییر، باید مؤلفه‌های چندی را در نظر گرفت. یکی از سؤالات بسیار مهمی که اخیراً مطرح می‌شود، مسئله‌ی تغییر رویکرد منطقه‌ای و فاصله گرفتن جنبش حماس از ایران و مقاومت است. مبنای این شبهه در مواضع اخیر حماس، مبنی بر بی‌طرف ماندن آن‌ها در صورت وقوع جنگ بین ایران و اسرائیل یا حمایت حماس از شورشیان سوری، نزدیکی با قطر و ترکیه، همسویی با اخوان مصر، سازش با گروه فتح و ... قابل استناد است. به هر روی، برخی از اساسی‌ترین دلایل نشان‌دهنده رویکرد جدید عبارتند از:

۱) تحول فضای عربی ضد حماس

پس از سرنگونی بن‌علی در تونس، مبارک در مصر و آغاز تحولات در سایر کشورهای عربی، فضای سابق و مخالف حماس که حاکم بر نگرش رژیم‌های عربی بود متحول شد. حتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، که دگرگونی‌های فراگیری به خود ندیدند، تحت تأثیر فضای نوین منطقه‌ای و به ویژه قدرت گرفتن اسلام‌گرایانِ اخوانی در مصر، تونس و گستردگی تحولات سوریه با محوریتِ اخوان‌المسلمینِ این کشور، رویکرد خود در قبال حماس را تغییر دادند و به تدریج به سوی پذیرش سهم این جنبش در مسئله فلسطین حرکت کردند. پیشگامان این تحول در خاورمیانه قطر و ترکیه بودند، اما محوریت آن در دست مصرِ اخوان‌المسلمین به شمار می‌رفت. در این معنی جنبش و رهبری مطرودِ حماس، که در جهان عرب به جز دمشق هیچ یک از پایتخت‌های عربی به آنها روی خوش نشان نمی‌داد، اکنون با وقوع تحولات جهان عرب، مورد حمایتِ کشورهای عربی قرار می‌گیرد و در نتیجه لزوماً نیازمند حمایت دمشق نیست. این تحول البته به تنهایی گویای چرایی تغییر رویکرد حماس به دمشق نیست و در این زمینه باید به نقش اخوان‌المسلمین نیز توجه کرد.

جنبش حماس با توجه به این فضا و هیجان‌زدگی، از منافع احتمالی ناشی از همکاری کثرت‌دوستان آینده و تا حدّ زیادی خیالی، عطای دوستان استراتژیک خود را به لقایشان بخشید. در واقع بیداری اسلامی و شعارهای پر رنگ اسلامی و فلسطینی، رنگ و لعاب زیبایی بر تحولات منطقه پاشیده بود که حماس تا حدّ زیادی متأثر از جوزدگی در منطقه، با اشتباهات اساسی دست به اتخاذ رویکردی متفاوت با گذشته و تا حدودی طایفه‌ای زد.

۲) توافق دوحه و سازش فلسطینی

شاید مهم‌ترین تحول در نگرش و سیاست حماس در دوره‌ی نوین، توافق دوحه باشد که به صدور اعلامیه دوحه انجامید. حماس و فتح که تاکنون میانجی‌گری‌های متعدد و متنوعی را در راستای تحقق مصالحه تجربه کرده‌اند این بار تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای

و تبعات داخلی آن بر سپهر سیاسی فلسطین، مصالحه را پذیرفتند. اهمیت این اعلامیه در پذیرش شرایط فتح از سوی حماس نهفته است. تا پیش از توافق دوحه، یکی از موانع اصلی پیشبرد مصالحه، فقدان توافق بر سر نخست‌وزیر آینده بود. در این توافق، حماس از این پست - هر چند موقتاً - به سود محمود عباس گذشت. لذا پس از تحولات جهان عرب در اثر بیداری اسلامی، حماس با اشتباهی استراتژیک عملاً از عقاید و ایدئولوژی انقلابی خود در مواجهه با رژیم اسرائیل کوتاه آمده و بر مواضع سازش‌کارانه فتح مهر تأیید زده است. این رویکرد نسبت به استراتژی مقاومت منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران، زاویه‌دار بوده و از دلایل اساسی رویکرد جدید این جنبش و واگرایی از متحدین سابق خود می‌باشد.

۳) عبور از متحد خود (سوریه)

سوریه از جمله حامیان اصلی حماس در دو دهه‌ی گذشته، به ویژه پس از انتخابات ۲۰۰۶ فلسطین بوده است. این کشور پایگاه رهبری حماس در خارج بود و تاکنون، حمایت‌های گسترده‌ای از این جنبش در برابر حکومت خودگردان و جریان‌های طرفدار مشی مسالمت‌جو در برابر اسرائیل به عمل آورده است. با این حال، پس از آغاز بحران فراگیر در سوریه، حماس به تدریج به سوی مخالفت با نظام اسد و طرفداری از مطالبات معترضان حرکت کرد. در کنار عوامل متعدد، این امر از واقعیتِ اثرپذیری حماس از اخوان‌المسلمین مصر و نیز رهبری اعتراضات سوریه توسط اخوان‌المسلمین این کشور ناشی می‌شود. به همین دلیل، اسماعیل هنیّه، پس از ماه‌ها سکوت، سرانجام در مسجد الأزهر، از معترضان سوری اعلام حمایت کرد. این موضع بعدها به نحو گسترده‌تر و شدیدتری از سوی رهبری حماس مطرح شد.

دلیل دیگر صف‌بندی و همراهی اولیه‌ی حماس با سوریه توان این کشور در حمایت از این جنبش و پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و سیاسی از آن بود. لذا سوریه با بحران و دشواری‌های گسترده‌ای در سطوح مختلف روبه‌رو شد و در نتیجه از توان حمایتی آن به

شدت کاسته شد و حتی خود به کشوری نیازمند کمک برای فائق آمدن بر بحران داخلی تبدیل شد. کاهش توان حمایتی دمشق از حماس را باید در کنار این واقعیت دید که کشورهای عربی به تدریج، منابع مالی جایگزینی را مطرح ساختند که از عهده سوریه‌ی امروز بر نمی‌آید. این کمک‌ها اغلب مشروط به همراهی سیاسی در سطح منطقه‌ای نیز بوده است. نمونه این کمک‌ها را در دیدار امیر قطر از غزه شاهد بودیم. گذشته از کاهش توان حمایتی دمشق، در تحولات داخلی فلسطین نیز حماس از یک سو به سان گذشته، مطرود کشورهای عربی و به تبع آن حکومت خودگردان نیست و از سوی دیگر، سطح رقابت‌های فتح و حماس تنزل یافته است. این دو واقعیت، نیاز حماس به حمایت سوریه در بُعد داخلی را نیز کاهش داده است. (پرتو فتح اله، ۱۳۹۲)

۴) تقسیم حماس به داخل و خارج

از جمله تحولاتی که آغاز تغییر رویکرد داخلی و منطقه‌ای حماس را نشان می‌دهد بروز اختلافات گسترده میان رهبری داخل و خارج آن است که در رسانه‌های منطقه‌ای نیز بازتاب داشته است. اگرچه این اختلافات مسبوق به سابقه است، اما هیچ‌گاه چنین نمودی در خارج از درهای بسته حماس نداشته است. در واقع رقابت و اختلاف داخلی میان طرفداران دو خط‌مشی متفاوت است؛ گروهی که طرفدار تداوم راهکارهای پیشین حماس در قبال اسرائیل، حکومت خودگردان و محور مقاومت است و گروهی که خواستار تحول این رویکردها برای همگامی با تحولات پیرامونی به ویژه در مصر و سوریه است.

۵) رویکرد تبلیغاتی

رویکرد اعلامی - تبلیغاتی رسمی و غیررسمی حماس در دو سال گذشته، در حال دگرگونی بوده است. صفت‌بندی تبلیغاتی به مخالفان نظام اسد و همگامی با رویکردهای سیاسی اخوان المسلمین مصر و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، بازتاب تبلیغاتی آشکاری داشته است. این رویکرد به ویژه در سخنان رهبری حماس در ترکیه و خواندن

اردوغان به عنوان رهبر جهان اسلام - اگرچه از روی ابراز احترام و به اصطلاح تعارف صورت گرفته باشد - نشان‌دهنده‌ی جهت‌گیری‌های نوین این جنبش است که باید ابعاد آن را جست‌وجو کرد.

در سال ۲۰۱۲ شاهد گرایش تدریجی رهبری داخلی به راهکارهای مورد حمایت رهبری خارجی حماس بوده‌ایم؛ هرچند رقابت‌های رهبری داخلی و خارجی همچنان تداوم یافت. نمود این تحول را در حمایت تقریباً تمامی رهبران حماس از رهبری حکومت خودگردان در طرح درخواست عضویت ناظر فلسطین در نوامبر ۲۰۱۲ شاهد بودیم. این تحول در نتیجه‌ی جنگ هشت‌روزه‌ی نوامبر علیه غزه و در نتیجه، افزایش حمایت‌های مردمی از حماس در شرایط نوین منطقه‌ای صورت گرفت که حمایت حماس از حکومت خودگردان را نه به عنوان نقطه‌ضعف، بلکه به عنوان حمایت حماس نیرومند و دارای مشروعیت از منافع ملی فلسطین نشان می‌داد. (احمدیان)

نگاهی تاریخی نشان می‌دهد جنبش‌های آزادی‌بخش و مبارزه‌جو هیچ‌گاه تحول خود را با اعلامیه‌ای مطرح نمی‌سازند، بلکه باید این تحول را در نشانه‌هایی ردیابی کرد که به تدریج هویدا می‌شوند و در نهایت شمای یک تغییر کلی را ترسیم می‌کنند. در مجموع، نشانه‌ها و موارد فوق نشان می‌دهد تحول حماس، بحثی جدی است که در تبیین آن، باید به زمینه‌ها و مؤلفه‌هایی پرداخت که در پیشبرد این تحول دخیل هستند.

۶) پیروزی اخوان‌المسلمین در مصر و تونس و نقش آن در بحران سوریه

در بحران سوریه، از یک سو اخوان‌المسلمین مصر و تونس و سایر کشورهای عربی جانب مخالفان نظام اسد را گرفتند و از سوی دیگر، اخوان‌المسلمین سوریه در محوریت تحولات این کشور قرار گرفته‌اند. این مسئله برای جنبشی چون حماس، که خود زیرمجموعه‌ی اخوان‌المسلمین مصر به شمار می‌رود و همچنان با مرشد عام آن بیعت می‌کند، راهی برای بی‌طرفی باقی نمی‌گذارد. به همین دلیل با تحول تدریجی رویکرد

مصر، موضع حماس در قبال سوریه نیز متحول شد و از انتقادات نرم نخست به حمله تبلیغاتی و صفبندی با دشمنان سوریه کشیده شد. به عبارتی، موضع حماس در قبال سوریه هم‌گام با رویکرد اخوان المسلمین مصر و در پی آن متحول شده است.

رابطه‌ی دیرین دو جنبش و تبعیتِ ایدئولوژیکِ حماس از اخوان المسلمین، پس از سرنگونی مبارک و قدرت‌گیری اخوان المسلمین در مصر، وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. حرکت اخوان به سوی قدرت نه تنها در مصر، بلکه در سایر کشورهای عربی نیز جریان داشته و دارد. مقبولیت داخلی اخوان المسلمین، که در انتخابات پارلمانی تونس، مغرب و مصر تجلی یافت، با پذیرش بین‌المللی و نوعی به رسمیت شناختن جنبش اخوان همراه بوده؛ امری که اثرگذاری فرامرزی اخوان را بیش از پیش افزایش داده است. قدرت‌گیری اخوان المسلمین در نتیجه‌ی خیزش‌های مردمی منطقه، تحولی در نگرش حماس به قدرت و نحوه دسترسی به آن و نوع رابطه‌ای که مقاومت می‌تواند با سیاست رسمی برقرار کند به وجود آورده است. افزون بر این، این امر بر نگاه حماس به مصر مؤثر بوده است. به تعبیر غسان شربل، سردبیر الحیات، حماس امروز نه می‌تواند و نه رغبتی به این دارد که با مصر محمد مرسی به همان صورتی رفتار کند که با مصر حسنی مبارک رفتار می‌کرد. (غسان شربل، ۲۰۱۲)

البته کودتای اخیر در مصر و برخورد خشونت‌بار ارتش با اخوان در مصر، اعتراضات مردمی علیه اخوان تونس و پیروزی‌های میدانی ارتش سوریه باعث شده است تا توان اخوان المسلمین در منطقه تحلیل رود و رویکردهای کشورهای مختلف متغیر گشته و به همین نسبت، حماس نیز متأثر و تا حدودی نگاه به عقب داشته باشد.

زمینه‌های تغییر

مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها در دگرگونی مشهود رویکردهای داخلی و منطقه‌ای حماس اثرگذار بوده است. در اینجا با مطرح کردن مهم‌ترین زمینه‌های تحول حماس، به بررسی مختصر هر یک از آنها می‌پردازیم.

رسیدن به حکومت

یک جنبش آزادی‌بخش هیچ‌گاه برای حکومت، در شرایطی که اهداف انقلابی و یک

جنبش آزادی‌بخش هیچ‌گاه برای حکومت، در شرایطی که اهداف انقلابی و مبارزه‌جویانه‌اش محقق نشده است، آماده نخواهد بود؛ مگر آنکه تحولاتی در آن شده باشد؛ تحولاتی که ماهیت آن را به عنوان جنبش آزادی‌بخش دگرگون کند. هنگامی که سازمان آزادی‌بخش فلسطین توافقی‌های اوسلو را امضا کرد، از آزادی‌بخشی آن تنها یک نام باقی مانده بود، زیرا عرفات و هم‌زمانش با منتشر کردن اعلامیه دولت در سال ۱۹۸۸ رسماً محو اسرائیل و آزادی‌بخشی سراسر خاک فلسطین را کنار گذاشتند و برای دستیابی به باقی‌مانده سرزمین‌های فلسطین وارد مذاکره شدند.

این در حالی است که حماس، بدون تغییر اهداف و ابزارهای خویش و در شرایطی که همچنان مشخصاً یک جنبش آزادی‌بخش و وفادار به روش‌های جهادی برای تحقق اهداف خویش بود، در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ شرکت کرد و با پیروزی در این انتخابات، نه تنها سازمان آزادی‌بخش، اسرائیل و غرب را شگفت‌زده نمود، بلکه بسیاری از رهبران حماس را نیز شوکه کرد. شگفت‌زدگی و آشفتگی این رهبری، بیش از آنکه ناشی از دستاورد انتخاباتی باشد، از اندیشه‌ی چگونگی ادغام روش‌های غیررسمی و جهادی دیرین با تشکیل دولت و در دست گرفتن قدرت رسمی ناشی می‌شد.

تمامی تحولات بعدی در روابط حماس با سایر گروه‌های مقاومت، سازمان آزادی‌بخش، کشورهای عربی و اسلامی و نیز روابط بین‌المللی آن، از حل نشدن این مشکل ناشی می‌شد. مشکل از آنجا بود که حماس در کنار مشی انقلابی خویش، پس از

آن مجبور به اداره دولت و سپس مدیریت نوار غزه شد. در این معنا، ورود حماس به بازی سیاسی در کنار کنش جهادی، دشواری‌های گسترده‌ای به این جنبش و رهبری، اعضا و حتی طرفداران آن تحمیل کرد. رسیدن حماس به قدرت، سه تحول عمده را نشان می‌داد:

نخست از میان رفتن فاصله آرمان‌های جهادی- انقلابی از یک سو و واقعیت مدیریت و مستلزمات حکومت‌داری از سوی دیگر بود. حماس به عنوان جنبشی جهادی نمی‌توانست بی‌توجه به ماهیت خویش، به یک‌باره از تمامی آرمان‌ها و ابزارهای خویش که به روشنی زمینه اصلی محبوبیت و مقبولیت آن در میان فلسطینی‌ها بود دست بکشد. از سوی دیگر در دست گرفتن قدرت، این جنبش را گذشته از آرمان‌های جهادی، با واقعیت‌هایی روبه‌رو کرد که فتح از دهه‌ی ۱۹۹۰ با آن‌ها روبه‌رو شده و تحت تأثیر همین واقعیت‌ها، ماهیتا تغییر یافته بود. ورود حماس به قدرت، ناهماهنگی ماهیت آن را، به عنوان جنبشی آزادی‌بخش و جهادی، با مستلزمات عمل به عنوان حکومت، بر این جنبش آشکارتر کرد و پس از چند سال، در کنار سایر تحولات داخلی و منطقه‌ای، به بروز تغییراتی در رویکرد داخلی و منطقه‌ای حماس انجامید.

تحول دوم، در کنش ضداسرائیلی حماس هویدا شد. حماس که به عنوان جنبشی جهادی، همواره جهاد و مبارزه‌ی مسلحانه با اسرائیل را راهکار مناسب دستیابی به حقوق غصب‌شده ملت فلسطین می‌دانست، در گذار از وضعیت غیررسمی مبارزه به در دست گرفتن حکومت، در نتیجه‌ی انتخابات ۲۰۰۶، با چالشی عمده روبه‌رو شد. رهبری حماس آشکارا می‌دید که این جنبش اکنون مسئولیت بزرگ‌تری در قبال ملت فلسطین - و نه صرفاً اعضا و طرفداران خویش - دارد. این بدان معناست که هر گونه کنش جهادی حماس می‌توانست هزینه‌هایی را متوجه تمامی فلسطینی‌ها کند.

نمونه این واقعیت را در عملیات «ستون ابر» شاهد بودیم. اسرائیل دست به عملیات هشت‌روزه‌ای علیه حماس و تمامی ساکنان باریکه غزه با این بهانه زد که تعدادی از

جهدگران - که عضو حماس نیز نبودند - به یک جیب گشتی ارتش اسرائیل حمله کرده و افراد آن را زخمی نموده است. در واقع کنش جهادی حماس، به رغم استمرار واکنش‌های تند اسرائیل، تا اواخر سال ۲۰۰۸ ادامه یافت. در این مقطع، جنگ ۲۲ روزه، که حکومت حماس را با ویرانی‌ها و چالش‌های اقتصادی جبران‌ناپذیری در آن شرایط روبه‌رو کرد، نه تنها به کاهش سطح کنش مسلحانه حماس انجامید، بلکه سبب شد این جنبش برای پیشگیری از اقدامات تلافی‌جویانه‌ی اسرائیل، در کنترل فعالیت‌های سایر گروه‌های جهادی در غزه، فعال شود و عملاً همان نقشی را در باریکه غزه بر عهده بگیرد که سازمان آزادی‌بخش در کرانه‌ی باختری بر عهده گرفته بود. در مجموع، ورود حماس به قدرت در این معنا، این جنبش را از اثرگذارترین کنشگر مقاومت، به جنبشی تبدیل کرد که به رغم تداوم ایستار رسمی خواستار آزادسازی سراسر فلسطین، در آتش‌بسی با اسرائیل به سر می‌برد که عملاً تفاوتی با صلح سازمان آزادی‌بخش با اسرائیل ندارد.

سومین تحول ناشی از رسیدن حماس به قدرت، تشدید گستره و شدت رقابت با فتح بود. این رقابت که از هنگام تأسیس حماس در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شده بود، در دهه‌ی ۱۹۹۰، در پرتو ورود فتح و سازمان آزادی‌بخش به فرآیند صلح و سپس سرکوب جنبش‌های جهادی به دست حکومت خودگردان تازه‌تأسیس، میان دو جنبش جریان داشت؛ هیچ‌گاه در دوران حیات یاسر عرفات، به سطح امروزی نرسیده بود. عرفات که در کنار مصالحه‌جویی، ابزارهای جهادی فتح را همچنان فعال نگه داشته بود، به رغم امضای توافق‌های اوسلو، از گفتمان و عملکرد جهادی حماس و گروه‌های مقاومت دور نبود. اما مرگ عرفات و پیروزی انتخاباتی حماس، وضعیت را کاملاً متحول کرد. حماس برای اولین بار بر سر مشروعیت گفتمان مسالمت‌آمیز سازمان آزادی‌بخش تحت رهبری محمود عباس، در برابر گفتمان جهادی رقابت می‌کرد؛ امری که فتح و حماس را در صحنه‌ی سیاسی فلسطین، سطح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی به رویارویی کشاند.

سوریه از جمله حامیان اصلی حماس در دو دهه‌ی گذشته، به ویژه پس از انتخابات ۲۰۰۶ فلسطین بوده است. این کشور پایگاه رهبری حماس در خارج بود و تاکنون

حمایت‌های گسترده‌ای از این جنبش در برابر حکومت خودگردان و جریان‌های طرفدار مشی مسالمت‌جو در برابر اسرائیل به عمل آورده است. با این حال، پس از آغاز بحران فراگیر در سوریه، حماس به تدریج به سوی مخالفت با نظام اسد و طرفداری از مطالبات معترضان حرکت کرد.

با این حال، این رقابت اگر چه در سطوح مختلف جریان داشت، به تدریج از دو طریق، حماس را به فتح نزدیک‌تر کرد؛ نخست آنکه فتح با تأکید بر لزوم توقف شهرک‌سازی‌ها به عنوان پیش‌شرطی برای از سرگیری مذاکرات و سپس بالا بردن سطح تنش سیاسی با اسرائیل (که از یک سو از رقابت آن با حماس و از سوی دیگر از تحولات منطقه‌ای فراگیر ناشی می‌شد) تحسین برخی از رهبران حماس را برانگیخت. ابتکار سازمان ملی محمود عباس برای شناسایی دولت مستقل فلسطین در سال ۲۰۱۲ و تداوم این ابتکار در سال ۲۰۱۲، با هدف دستیابی به وضعیت دولت ناظر، مورد تأیید بخش وسیعی از اعضا و طرفداران جنبش حماس قرار گرفت، هرچند از دید برخی، این مسئله از تلاش حماس برای سهمین شدن در پیروزی دیپلماتیک عباس ناشی می‌شود.

دوم آنکه همچنان که یاد شد، حماس با رویارویی عملی با کنش جهادی گروه‌های مقاومت، عملاً خود را در همان خانه‌ای قرار داد که فتح و حکومت خودگردان، پیش‌تر در آن قرار گرفته بودند. این دو عامل سبب نزدیک‌تر شدن حماس و فتح شد. این تحول که در تاریخ حماس بی‌سابقه بود، در حمایت عباس از حماس در جنگ نوامبر ۲۰۱۲ و در حمایت حماس از طرح ارتقای وضعیت فلسطین به دولتی ناظر در سازمان ملل از سوی محمود عباس، اوج این تفاهم را نشان می‌دهد؛ امری که طبعاً بر مشی سیاسی و جهادی حماس در فضای نوین منطقه‌ای بی‌تأثیر نخواهد بود. (حیدر حسان، ۲۰۱۲)

روشن است که بسیاری از رقابت‌های پیشین حماس با فتح، از تلاش این جنبش برای نشان دادن مشروعیت و مقبولیت خویش ناشی می‌شد؛ مشروعیتی که خود به شدت متأثر از عملکرد داخلی و منطقه‌ای حماس است. حماس افزون بر مشروعیت

داخلی، در رقابت با فتح و نیز در راستای تقویت جایگاه داخلی خویش، جویای دستیابی به مشروعیت بین‌المللی بوده است. حماس اتحاد خود با محور مقاومت را تحکیم کرد، اما مستلزمات حکمرانی به ویژه پس از جدایی غزه از کرانه و محاصره‌ی این باریکه، فشارهای گسترده‌ای را از داخل و خارج متوجه حماس کرد. تحت تأثیر این فشارها و در راستای دستیابی به مشروعیت عربی و بین‌المللی، حماس به تدریج مشی خود را تغییر داد. اشاره خالد مشعل به امکان برقراری آتش‌بس بلندمدت با اسرائیل در سال ۲۰۰۸ جویای این واقعیت است. اما بزرگ‌ترین تحولی که به صورتی بلافصل بر رویکرد منطقه‌ای حماس اثرگذار بود، خیزش‌های فراگیر در کشورهای عربی و به ویژه مصر و سوریه بود که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تحول فضای منطقه

سال ۲۰۱۱ را می‌توان سال آشکار شدن تحولاتی دانست که به تدریج در طول پنج سال، در نگرش و سیاست حماس در سطوح داخلی و منطقه‌ای پدیدار شده بود. در این سال، خیزش‌های مردمی در جهان عرب نه تنها محورهای منطقه‌ای و نگرش آن‌ها به حماس و مسئله فلسطین را متحول کرد، بلکه با تغییر رویکرد حماس به محیط پیرامونی و بروز تحولاتی در روابط حکومت خودگردان و حماس همراه بود. تأثیر خیزش‌های مردمی بر رویکرد حماس در دوره‌ی جدید، که در امضای توافقنامه دوحه در سال ۲۰۱۱ از سوی خالد مشعل و محمود عباس و تحولات پس از آن آشکار بود، تحت تأثیر سه عامل داخلی و پاره‌ای عوامل خارجی بود که مهم‌ترین آن‌ها سرنگونی مبارک و روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر و نیز بحران سوریه هستند.

عوامل داخلی این تحول بدین ترتیب هستند: عامل نخست تسری تحولات مردمی به سرزمین‌های تحت سلطه حماس است. اگرچه اعتراضات مردمی محدود و خواستار مصالحه فلسطینی و نه سرنگون‌سازی حکومت حماس یا فتح بود، لزوم همراهی با تحولات مردمی خاورمیانه را برای حماس آشکار ساخت. در واقع بیم آن می‌رفت که در

صورت عدم همگامی با این تحولات، حماس پشتیبانی اکثریت ساکنان غزه را از دست بدهد و شعار عده معدودی را که خواستار مصالحه فلسطینی بودند، به شعار سرنگونی سلطه‌ی حماس تغییر دهد. تحرک سریع خالد مشعل در امضای توافقنامه دوحه - اگرچه به دلیل اختلافات رهبری داخلی و خارجی حماس هیچ گاه عملی نشد - نگرانی حماس از احتمال وقوع تحول شتابان و فراگیر داخلی را نشان می‌دهد.

بسیاری از رقابت‌های پیشین حماس با فتح، از تلاش این جنبش برای نشان دادن مشروعیت و مقبولیت خویش ناشی می‌شد؛ مشروعیتی که خود به شدت متأثر از عملکرد داخلی و منطقه‌ای حماس است. حماس افزون بر مشروعیت داخلی، در رقابت با فتح و نیز در راستای تقویت جایگاه داخلی خویش، جویای دستیابی به مشروعیت بین‌المللی بوده است.

دوم آنکه حماس نگران کاهش مقبولیت و مشروعیت داخلی خویش در فضای نوین منطقه‌ای بوده است. روشن است که حماس با بهره‌گیری از راهکارهای دمکراتیک، قدرت را در دست گرفت. با این حال، این جنبش پس از بروز اختلافات گسترده با حکومت خودگردان و جدا شدن غزه از کرانه، عملاً مانع برگزاری انتخابات در غزه شده بود. حال آنکه یکی از راهکارهای مورد تأکید سازمان آزادی‌بخش برای خروج از بحران و بازیابی وحدت فلسطینی، برگزاری انتخابات و تکیه بر رأی و خواست ملت فلسطین بود.

حماس با این استدلال که اساساً برکناری دولت حماس غیرقانونی بوده است، به مقابله با حکومت خودگردان پرداخت؛ اما این استدلال با گذر زمان قانونی انتخابات (گذشته از زمان پیشنهادی برای انتخابات زودهنگام)، حماس را به صورت جنبشی نشان می‌داد که به هر قیمتی برای حفظ قدرت تلاش می‌کند. این نوع برداشت، به ویژه در سایه توقف عملی جهاد حماس علیه اسرائیل، چندان اغراق‌آمیز نمی‌نمود. نگرانی از کاهش مقبولیت داخلی از این منظر از سال ۲۰۱۱ یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های حماس بوده است.

سوم آنکه اگر چه دیدگاه‌های حماس و فتح در گذر از پنج سال به یکدیگر نزدیک‌تر شده بود، اما نمی‌توان از فقدان رقابت میان این دو جنبش سخن گفت. در شرایط نوین، حکومت خودگردان با طرح ابتکار عضویت کامل و یک سال پس از آن، با طرح عضویت ناظر فلسطین در سازمان ملل (که با حمایت داخلی، کشورهای عربی و نیز اقبال گسترده‌ای در جامعه‌ی جهانی روبه‌رو شد)، توانست در فضای نوین منطقه، خود را همچنان به عنوان پیشگام سیاست‌های بین‌المللی فلسطین مطرح کند؛ امری که طبعاً مشکلاتی برای حماس در رقابت با فتح به بار می‌آورد. برخی از رهبران حماس (به ویژه رهبری خارج و در رأس آن‌ها، خالد مشعل) راه‌حل پیش روی این جنبش را همراهی با فتح در ابتکار یادشده می‌دیدند و برای مصالحه شتاب کردند؛ اما برخی دیگر (اکثر کادر رهبری داخلی در غزه) چنین تحولی را القاکننده‌ی ضعف حماس و عقب‌نشینی آن در برابر فتح قلمداد می‌کردند و آن را به زیان این جنبش می‌دیدند.

اما در سال ۲۰۱۲ شاهد گرایش تدریجی رهبری داخلی به راهکارهای مورد حمایت رهبری خارجی حماس بوده‌ایم؛ هرچند رقابت‌های رهبری داخلی و خارجی همچنان تداوم یافت. نمود این تحول را در حمایت تقریباً تمامی رهبران حماس از رهبری حکومت خودگردان در طرح درخواست عضویت ناظر فلسطین در نوامبر ۲۰۱۲ شاهد بودیم. این تحول در نتیجه‌ی جنگ هشت‌روزه نوامبر علیه غزه و در نتیجه، افزایش حمایت‌های مردمی از حماس در شرایط نوین منطقه‌ای صورت گرفت که حمایت حماس از حکومت خودگردان را نه به عنوان نقطه‌ضعف، بلکه به عنوان حمایت حماس نیرومند و دارای مشروعیت از منافع ملی فلسطین نشان می‌داد. اما مهم‌ترین دلایل تحول ایستار منطقه‌ای حماس را باید در تحولات منطقه‌ای ردیابی کرد که شاخص‌ترین و اثرگذارترین آن‌ها، تحولات مصر و سوریه بوده‌اند. آنچه این دو کشور را محور تحول حماس قرار می‌دهد جایگاه هر یک از آن‌ها در منطقه، از یک سو و رابطه‌ی آن‌ها با حماس، از سوی دیگر است.

یکی از مهم‌ترین وجوه اشتراک تحولات و قیام‌های منطقه‌ای، تأثیر جدی آن بر معادلات، متغیرها و محورهای قدرت‌های منطقه‌ای است. اگر مجموعه قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه را در سه محور خلاصه کنیم، ایران، سوریه، حزب الله لبنان و تا حدی عراق در محور مقاومت و در مقابل عربستان، قطر، ترکیه، مصر، اردن، امارات و کویت در محور محافظه‌کاران قرار می‌گیرند. رژیم صهیونیستی نیز محور سوم را تشکیل می‌دهد.

مجموعه اقدامات و فعل و انفعالات منطقه‌ای، طوری ترسیم شده است که میان دو محور اول و دوم بازی جمع جبری صفر (بازی برد و باخت) حاکم است و هرگونه آسیب و هزینه به هر یک از دو محور مذکور به نفع محور سوم یعنی رژیم اشغالگر قدس است.

فلسطینی‌ها و گروه‌های سیاسی مهم آن در قیام‌های خاورمیانه‌ای، متحمل بیشترین تأثیرات و تغییرات شدند. نوعی نگاه دوگانه فتحی- حماسی میان آنان در قبال این تحولات وجود داشت. به عنوان مثال، ساقط شدن مبارک و روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر موجب نگرانی تشکیلات خودگردان و خوشحالی حماس شد و بالعکس، سقوط اخوان و روی کارآمدن دولت موقت تحت نظارت نظامیان، نگرانی حماس و استقبال تشکیلات را به دنبال داشت.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به اصول و عقاید راهبردی خود، از همان ابتدا از همه جنبش‌ها و تحرکات آزادیخواهانه حمایت کرد و تحت عنوان بیداری اسلامی، حمایت‌های معنوی خود را آغاز کرد. ایران همزمان با روی کار آمدن دولت‌های اسلامگرا و اضافه شدن متغیرهایی مؤثر به محور مقاومت از تضعیف جایگاه منطقه‌ای رژیم صهیونیستی و کاهش نفوذ آمریکا استقبال و در این چارچوب از نظام اخوان المسلمین مصر و دولت بشار اسد حمایت کرد. جهت‌گیری حمایت از بشار با مواضع جنبش حماس که تحت حمایت ایران بوده است در تعارض قرار گرفت چرا که حماس به تبعیت از

اخوان‌المسلمین به جرگه مخالفان بشار اسد پیوست و به اشکال گوناگون از تروریست‌های سلفی و تکفیری در سوریه پشتیبانی کرد.

تعارض فوق‌الذکر، حماس را به فاصله گرفتن از محور مقاومت به ویژه ایران ترغیب نموده و شرایط را برای نزدیکی آن به کشورهای محافظه‌کار منطقه یعنی عربستان، قطر و همچنین ترکیه فراهم نمود. مشکلات اخیر در کشورهای این محور همچون تغییر پادشاه و نخست‌وزیر قطر، سقوط حکومت اخوان در مصر، شورش‌ها علیه اردوغان در ترکیه و تغییر توازن در سوریه به نفع دولت اسد، سبب نوعی دگردیسی در راهبرد حماس در فاصله گرفتن از ایران شد. به بیان دیگر ظهور برخی وقایع و حوادث در خاورمیانه، حماس را مجبور به نزدیکی مجدد به ایران نمود. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که ایران باید از چه سیاست و راهبردی در قبال فلسطینی‌ها به ویژه حماس پیروی کند؟ چرا ایران همواره از فلسطینی‌ها و آرمان آنان حمایت کرده است؟ آینده روابط ایران با گروه‌های فلسطینی به ویژه حماس چگونه ارزیابی می‌شود؟

الف- اشتراکات ایران و حماس

دلایل و علل متعددی در باب چرایی حمایت ایران از فلسطینی‌ها و به ویژه جنبش حماس قابل ذکر است. اما در این سطور فقط به ۲ عامل مهم از این مجموعه یعنی «حمایت ایران از نهضت‌های آزادی‌بخش» و «مخالفت با رژیم صهیونیستی» اشاره می‌شود.

۱- حمایت ایران از نهضت‌های آزادی‌بخش: یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران که در قانون اساسی نیز به آن تصریح گردیده، حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌هایی است که برای آزادی و رهایی در حال مبارزه می‌کنند. در این چارچوب، فلسطینی‌ها یکی از روشن‌ترین مصادیق به شمار می‌روند. از همین‌رو، یاسر عرفات به عنوان رئیس جنبش فتح به عنوان اولین میهمان خارجی به ایران وارد شده و با حضرت امام ملاقات کردند.

حمایت ایران از تأسیس و تقویت جنبش‌های حزب ا...، حماس و جهاد اسلامی که رویکرد مذهبی و اسلامی در مبارزات خود داشته‌اند یکی از اصول و راهبردهایی بوده که با وجود هزینه‌های فراوان، کماکان ادامه دارد. جنبش حماس به عنوان مهم‌ترین جنبش اسلام‌گرای فلسطینی، از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران برخوردار بوده و هست.

۲- مخالفت با رژیم صهیونیستی: یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی ایران اسلامی طی بیش از سه دهه اخیر، مخالفت تئوریک و عملی با اساس مشروعیت و موجودیت رژیم اشغالگر فلسطین بوده است. در این راستا، ایران اسلامی از یکسو از حزب ا... لبنان برای رویارویی و مقابله با تجاوزات رژیم اسراییل حمایت کرده و از سوی دیگر در صحنه فلسطین بیشترین حمایت‌ها را از حماس به عمل آورده است. اساساً موجودیت محور مقاومت (ایران، سوریه، حزب ا... و حماس) در مدار مخالفت با رژیم اشغالگر قدس شکل گرفته است.

ب- جایگاه حماس در راهبرد ایران

اصولاً هر کشوری بر اساس اهداف سیاست خارجی و منافع ملی خویش راهبردهایی را برای دوره‌های میان مدت و بلندمدت تعیین می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس اهداف انقلاب اسلامی و در چارچوب منافع ملی، حمایت از آرمان فلسطین را به عنوان یکی از راهبردهای روابط و سیاست خارجی خود پذیرفته است. سؤالی که مطرح می‌باشد این است که آیا ایران با توجه به تغییر جهت‌های اخیر در مبارزات و تحرکات منطقه‌ای حماس، راهبرد و روش دقیقی دارد؟ به بیان دیگر چرا ایران، شرایط کنونی حماس (خروج از محور ایران- سوریه- حزب ا... و پیوستن به نیروهای معارض سوریه) را پیش‌بینی ننموده و آیا تغییر جهت حماس به معنای از دست رفتن سرمایه گذاری‌های ایران در این رابطه نمی‌باشد؟ چه شرایطی در اتخاذ استراتژی بلندمدت از سوی ایران در قبال فلسطین و جنبش‌های فلسطینی مؤثر است؟

به نظر می‌رسد عواملی چون قدرت ایران، شرایط منطقه خاورمیانه، عمل‌گرایی حماس و دخالت‌های جهانی وسیع در عرصه فلسطین از جمله مواردی است که در تعیین جایگاه حماس در راهبردهای کلان ایران مؤثر است:

۱- قدرت کشور: قدرت، یکی از مهم‌ترین عواملی است که موجب استمرار در وصول به اهداف سیاست خارجی هر کشوری می‌شود. تفاوت قدرت آمریکا (به صورت کمی و کیفی در عرصه‌های گوناگون) با روسیه، فرانسه، ترکیه، قطر، حماس و... در تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری آن قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، دولت آمریکا به دلیل برخورداری از حجم عظیم قدرت، در سیاست جهانی عمدتاً تأثیرگذار است اما دولت افغانستان، به همان دلایل، بیشتر تأثیرپذیر است. بدین ترتیب حماس نیز به دلیل حجم قدرت اندک، تحت محاصره بودن، وابستگی به اخوان المسلمین، ناتوانی در تأمین امکانات اقتصادی و امنیتی مردم نوار غزه و تلاش در جهت اخذ کمک‌های مالی از دیگران (عربستان، قطر و...) شدیداً تحت تأثیر می‌باشد. ایران نیز به نسبت، در سطح منطقه‌ای عمدتاً تأثیرگذار است اما در سطح فرامنطقه‌ای عمدتاً تأثیرپذیر می‌باشد.

۲- شرایط منطقه‌ای: خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهانی به دلیل برخورداری از منابع عظیم زیرزمینی، ژئوپلیتیک، تنوع مذهبی و فرهنگی و سابقه دیرینه حضور استعمارگران و قدرت‌های بزرگ، منطقه‌ای پیچیده و همراه با وقایع و حوادث غیرقابل پیش‌بینی بوده است. به بیان دیگر، التهابات سیاسی- مذهبی موجود در خاورمیانه هیچ‌گاه با شرایط خاور دور قابل مقایسه نبوده است. از همین رو، ایران در اتخاذ راهبردهای بلندمدت همواره با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است که ژاپن و کره جنوبی هیچ‌گاه با چنین وضعیتی روبرو نبودند. بحران‌های بزرگی همچون بحران کره، بحران ویتنام، بحران کوبا و حتی رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، سرانجام پس از چند سال و یا چند دهه حل شده‌اند اما بحران فلسطین، هم اکنون بعد از ۶ دهه نه تنها حل نشده، بلکه بر پیچیدگی و عمق آن افزوده شده است.

۳- عملگرایی حماس: هرچند که به باور خیلی از صاحب‌نظران، حماس جنبشی اصولگرا می‌باشد اما رفتارها و اقدامات این جنبش طی یک دهه اخیر، نشان از عمل-گرایی و رفتار پراگماتیستی آن دارد. حضور در انتخابات شهرداری‌ها و پارلمانی، قبول آتش‌بس در برابر اسراییل، تلاش در جهت نزدیکی به آمریکا و اخیراً خروج از محور مقاومت و پیوستن به کشورهای محافظه‌کار و فرصت‌طلب عرب، از جمله مصادیق مدعای فوق می‌باشد. اتخاذ چنین روشی از سوی حماس برای ایران که خواستار حمایت مستمر از جنبش‌های مبارز فلسطینی است مشکلاتی را ایجاد می‌کند.

۴- فلسطین؛ عرصه دخالت جهانی: بحران فلسطین به دلیل دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در آن، بحرانی منحصر به فرد است. در این مسئله، از یکسو کشورهای اسلامی و عربی خود را برای تأثیرگذاری و دخالت، ذی‌حق می‌دانند. زیرا سرنوشت فلسطین را باید فلسطینی‌ها به کمک جهان اسلام تعیین کنند و از سوی دیگر، آمریکا، اروپا، روسیه، چین، سازمان ملل و دیگر قدرت‌های بزرگ و متوسط دنیا، درصدد نفوذ و دخالت در بحران فلسطین هستند. چنین شرایطی از یک طرف بر پیچیدگی حضور و نفوذ ایران در آن می‌افزاید و از طرف دیگر حماس و دیگر جنبش‌های فلسطینی نیز در اتخاذ هرگونه سیاست و اقدامی، باید عوامل بسیار متعددی را مورد ملاحظه قرار دهند. (حسین زاده، ۱۳۹۲)

اما تعارض دیدگاه‌های جدید جنبش حماس با ملاحظات نظام جمهوری اسلامی ایران در حمایت از محور مقاومت (سوریه- حزب‌الله لبنان- مقاومت فلسطین) یکی از مهمترین تأثیرات بیداری اسلامی بر مسئله فلسطین است که در ادامه بررسی می‌شود.

ج) روابط ایران و حماس

پس از آنکه شیخ احمد یاسین، جنبش حماس را در سال ۱۹۸۷ به عنوان شاخه اخوان‌المسلمین فلسطین تأسیس کرد این جنبش به عنوان یک جنبش مقاومت

مردمی- ملی با رویکردی اسلامی آغاز به کار کرد و از همان بدو کار تلاش کرده است تا زمینه را برای آزادی و رهایی فلسطین از طرح صهیونیست‌ها مبنی بر غصب کامل این سرزمین فراهم آورد. حماس، مبانی اسلامی را اصلی ثابت برای مبارزه با دشمن می‌داند و به همین دلیل، یک جریان گسترده مردمی را در فلسطین با خود همراه کرده است. این جنبش برخلاف سازمان آزادی‌بخش فلسطین که در سال ۱۹۸۸، رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، نه تنها مخالف مشروعیت این رژیم است بلکه خواهان نابودی آن و مخالف ماهیت وجودی رژیم صهیونیستی می‌باشد.

رویکرد مقاومتی حماس در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی و همسویی آن با مبانی انقلاب اسلامی ایران و آرمان‌های حضرت امام‌خمينی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران درباره حمایت جهان اسلام از مسئله فلسطین، موجب شد که روابط ایران با جنبش از سال ۱۹۹۱ آغاز شود. تأکید حماس بر تشکیل حکومت اسلامی در فلسطین و مقاومت این جنبش در برابر روند سازش، افزایش دامنه فعالیت حماس را در ایران تا گشایش دفتر سیاسی در تهران به همراه داشت. پس از آن، سفرهای رهبران حماس به ایران افزایش یافت و ایران به محور هماهنگ‌کننده مقاومت در برابر رژیم اشغالگر تبدیل شد. اوج حمایت‌های ایران از مقاومت فلسطین به ویژه حماس، در جنگ ۲۲ روزه علیه نوار غزه بود که اینک حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) نیز در خطبه‌های نماز جمعه فرمودند: «ما هر جا دخالت کنیم صریحاً می‌گوییم همچنانکه به علت ضدیت با غده سرطانی رژیم صهیونیستی در دو جنگ پیروزمند ۳۳ روزه و ۲۲ روزه دخالت کردیم و از این پس هر جا هر ملتی یا گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه و مقابله کند ما به او کمک می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این مسئله نداریم. (مشهدی، ۱۳۹۱)

د) عوامل اختلاف نظر میان ایران و حماس

پس از سقوط حسنی مبارک، حاکم فاسد و هم‌پیمان صهیونیست‌ها در منطقه، امیدها برای نگاه تازه به مسئله فلسطین و پایان درد و رنج ملت فلسطین زنده شد.

جنبش حماس نیز به تأسی از پدر معنوی خود یعنی جماعت اخوان المسلمین که عرصه انتخابات را به عنوان میدان مبارزه سیاسی خود انتخاب کرده بود، با نگاه تازه به تحولات منطقه، ابتدا روابط خود با نظام‌های انقلابی را آغاز کرد و سپس به دنبال ترمیم روابط گذشته خود با کشورهای مورد حمایت غرب برآمد. رهبران حماس در این زمینه دچار اشتباهاتی نیز شدند و تصور نمودند ناآرامی‌های سوریه نیز نسیمی از بیداری اسلامی است، در حالی که با گذشت زمان، درستی و ثبات نظام مقاومتی سوریه برای همگان مشخص شد. این نگاه تازه حماس با برخی دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در تعارض است و این امر، زمینه ساز اختلاف نظر میان سران جنبش و ایران شد. از جمله مهمترین عوامل اختلاف نظر بین حماس و ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- تغییر رویکرد حماس در مقاومت

جنبش حماس پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۶ و در دست گرفتن دولت مردمی و قانونی غزه و همچنین تجربه جنگ ۲۲ روزه، نگاه خود را به مقاومت تغییر داد. این نگاه، در برگیرنده ملاحظاتی برای تثبیت حکومت حماس در نوار غزه بوده است که از جمله آنها می‌توان به مذاکره با فتح و کشورهای غربی اشاره نمود. پس از بیداری اسلامی در منطقه و سقوط نظام سابق مصر، جنبش‌های فتح و حماس در تاریخ ۸ می ۲۰۱۱ (۹۰/۲/۱۸) سند آشتی ملی را امضا نمودند. ورود حماس به آشتی با فتح، تبعاتی در برداشته است که یکی از آنها پذیرش مقاومت مسالمت‌آمیز از سوی «خالد مشعل» رئیس دفتر سیاسی حماس بوده است. مقاومت در هر شکل ممکن، یکی از معیارهای ایران در حمایت از گروه‌های مقاومت است، در حالی که حماس در حال عقب‌نشینی از این اصل مهم می‌باشد. از طرف دیگر، عملکرد حماس در مقابل حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه و سکوت موشکی گردان‌های قسام (شاخه نظامی جنبش حماس) تردیدها را در مورد آینده مقاومتی این جنبش افزایش داد. حال این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا حماس همچنان یک جنبش مبارز مقاومتی خواهد ماند و یا اینکه به یک حزب صرفاً سیاسی اخوانی در فلسطین تبدیل خواهد شد؟

۲- پذیرش فتح

جنبش فتح و در رأس آن محمود عباس، پس از توافق ۱۹۹۳ اسلو همواره بر روند

سازش و مذاکره با رژیم جنایتکار صهیونیستی تأکید داشته و تا به امروز نیز ذره‌ای از این سیاست روی برنگردانده است. با توجه به خصلت سازشگری ابومازن، آشتی ناگهانی فتح و حماس، سؤالاتی را در ذهن حامیان مقاومت به ویژه مقامات جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. آیا جنبش حماس به دنبال بر هم زدن توافقات گذشته خود با رژیم صهیونیستی است؟ یا آنکه حماس به دنبال پذیرش یک همسایه اشغالگر است؟

پس از برگزاری دیدارهای متعدد و بی‌نتیجه دو طرف در قاهره، ناگهان دولت قطر وارد بازی آشتی ملی شد. ابومازن و مشعل در برابر دیدگان جهان، در دوحه با یکدیگر توافق نمودند. موضوع توافق، واگذاری مسئولیت تشکیل دولت وحدت ملی و برگزاری انتخابات به ابومازن بود. این همان مسئله و معضلی است که رهبری جمهوری اسلامی ایران در دیدار با اسماعیل هنیه، نخست وزیر دولت حماس نسبت به آن هشدار داد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار فرمودند: «پیروزی‌های سال‌های اخیر در فلسطین و حتی بخشی از علل بیداری اسلامی در منطقه، نتیجه مقاومت گروه‌های فلسطینی بوده و پیروزی‌های آینده نیز در گرو همین مقاومت است. هر حرکت تضعیف‌کننده مقاومت، آینده را مخدوش خواهد کرد. باید همواره مراقب نفوذ عناصر سازشکار به کالبد مقاومت بود؛ زیرا بروز بیماری، تدریجی است.» ایشان با یادآوری سرنوشت یاسر عرفات که بعد از محبوبیت سال‌های دوران ایستادگی، به علت خروج از مسیر مقاومت، مطرود ملت‌های منطقه شده بود، تأکید کردند: «مقاومت و ایستادگی، زمینه ساز جذب دل‌های مردم است. (alresalah.ps/ar)

۳- بحران سوریه

با آغاز اعتراضات در سوریه و فعال شدن دست‌های توطئه‌گر خارجی در آن کشور، کشورهای دنیا مواضع گوناگونی از خود نسبت به آن نشان دادند. برخی کشورهای منطقه همچون عربستان سعودی، قطر، ترکیه و جریان ۱۴ مارس لبنان در پرتو توطئه‌های صهیونیستی-آمریکایی بر سقوط نظام حامی مقاومت، پافشاری نمودند و از طریق ارسال تسلیحات و اطلاعات به نیروهای تروریستی، اعتراضات را به درگیری‌های خونین در شهرهای مرزی و حتی بمب‌گذاری در دمشق تبدیل کردند. در برابر این دیدگاه، کشورهای حامی مقاومت همچون ایران، لبنان، روسیه و گروه‌های فلسطینی بر اجرای اصلاحات مورد خواست ملت سوری با تکیه بر یک نظام دموکراتیک تأکید نمودند. اما جنبش حماس تحت تأثیر جماعت اخوان المسلمین سوریه که جزو مخالفان سرسخت بشار اسد نیز به حساب می‌آیند، مواضع دوگانه‌ای اتخاذ کرد. رهبران حماس، به صورت تدریجی، دفتر این جنبش در دمشق را به حال خود رها کردند و با بهانه قرار دادن آشتی ملی و دیدارهای بین‌المللی از سوریه خارج شدند. هم‌اکنون، خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی جنبش و عزت الرشق و سامی خاطر از اعضای دفتر سیاسی در دوحه (پایتخت قطر)، موسی ابو مرزوق، جانشین رئیس دفتر سیاسی حماس در قاهره (پایتخت مصر) و ابراهیم غوشه، سخنگوی دفتر سیاسی و محمد نزال از اعضای ارشد جنبش در امان (پایتخت اردن) به سر می‌برند. البته رهبران حماس تا به امروز، منکر خروج رسمی از سوریه هستند، در حالی که اکنون به غیر از تابلوی دفتر سیاسی از جنبش چیز دیگری در سوریه باقی نمانده است. اظهار نظرهای رهبران حماس را نیز باید به این تحركات افزود. اسماعیل هنیه در سخنرانی خود در دانشگاه الازهر قاهره، به شکل علنی از اعتراضات و شورش‌ها در سوریه علیه نظام بشار اسد حمایت کرد. هنیه در دانشگاه الازهر گفت: «حماس، ملت شجاع سوریه را که به سوی دموکراسی و اصلاحات گام برمی‌دارد، تأیید می‌کند» بعد از سخنرانی هنیه، موسی ابو مرزوق از تظاهرات مردم سوریه حمایت کرد. صلاح بردویل از رهبران حماس، معتقد است که حماس، هرگز در امور داخلی کشورهای عربی مداخله نمی‌کند، اما در عین حال تداوم ریخته شدن خون مردم سوریه را نیز نمی‌پذیرد و خواهان توقف این خونریزی‌هاست. (hamasinfo.net.)

علاوه بر این، خالد مشعل ضمن اعلام حمایت از انقلاب سوریه با اعضای شورای ملی (مخالفان نظام اسد) نیز دیدار داشته است. موضع جنبش حماس درباره سوریه، مشکلی جدی در روابط آینده این جنبش با ایران و محور مقاومت محسوب می‌شود. چنانچه خالد مشعل قبل از خروج از سوریه اعلام کرد نمی‌توانیم حقوق مردم سوریه را نادیده بگیریم و همین تفاوت در نگرش بین ایران و حماس ایجاد اختلاف کرد. (سبحانی، ۱۳۹۲)

۴- از سرگیری روابط حماس با اردن

پس از کش و قوس‌های فراوان در روابط حماس با پادشاهی اردن و بازداشت گسترده سران این جنبش از جمله خالد مشعل (۱۳۷۸)، سرانجام با فوت ملک حسین پادشاه سابق اردن در سال ۱۹۹۹ و شروع پادشاهی ملک عبدالله، فعالیت‌های حماس در کشور اردن با فشارهای رژیم صهیونیستی و آمریکا و به بهانه تهدید امنیت داخلی اردن، پایان یافت. علی‌رغم حضور برخی اعضای حماس از جمله ابراهیم غوشه در اردن، روابط این دو تا ظهور بیداری اسلامی در تاریکی مطلق قرار داشت. پس از برگزاری دیدارهای آشتی ملی و آغاز دیدارهای مشعل از کشورهای منطقه، سرانجام وی در ژانویه ۲۰۱۲ به همراه شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، ولی عهد قطر با ملک عبدالله در کاخ رغدان امان دیدار کرد. این تغییر رویکرد حماس نیز که برگرفته از فشار اخوان المسلمین اردن (حامی اصلی حماس) است، زمینه را برای سیطره غیرمستقیم رژیم صهیونیستی بر جنبش مهیا می‌سازد. چرا که اردن، در راستای تأمین منافع رژیم اشغالگر قدس قرار دارد.

۵- سفر رهبران حماس به کشورهای قطر و بحرین

نفس توافقی قاهره، پذیرش میانجیگری دولت قطر در مسئله فلسطین است. قطر که اکنون مسئول اجرای توطئه کشورهای غربی در رابطه با سوریه است در ریختن خون مردم مظلوم سوریه دست دارد. در این شرایط، سکونت رهبران حماس در دوحه به چه

معناست؟! از طرف دیگر، دیدار هنیه با یوسف قرضاوی (کسی که نظام سوریه را تکفیر کرد و حکم به جهاد علیه بشار اسد داده است) را چگونه می‌توان تفسیر نمود؟ همچنین در شرایطی که ملت مظلوم بحرین، دست یاری به سوی ملت‌های مسلمان دراز می‌کنند اسماعیل هنیه با ملک حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین در کاخ پادشاهی وی دیدار می‌کند و از وی برای آزادی قدس درخواست کمک می‌کند. حال باید این سوال را از برادران جنبش حماس پرسید: در شرایطی که هیچ کشور عربی، دولت غزه را به رسمیت نمی‌شناخت و تا چندی پیش، جنبش حماس را یک گروه تروریستی افراطی به شمار می‌آورد، علت آغوش باز حاکمان عرب حامی سقوط مقاومت برای حماس چیست؟

۶- سکوت حماس در برابر ماجراجویی‌های صهیونیست‌ها

رژیم صهیونیستی پس از شکست در برابر اراده ملت ایران در پیشبرد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود، ناچار به طرح ادعاهای دروغین مبنی بر ساخت بمب اتمی توسط ایران شد. در ادامه این سناریوی بی‌اساس، برخی مقامات رژیم صهیونیستی تنها راه توقف پیشرفت ایران را حمله به تأسیسات هسته‌ای دانستند. کارشناسان در واکنش به این ادعا، عواقب خطرناکی را برای جنگ احتمالی بین ایران و رژیم صهیونیستی پیش‌بینی نمودند و حتی بیان داشتند که دامنه دفاع ایران از آرمان‌های خود تنها به داخل مرزها محدود نخواهد شد و گروه‌های مقاومت فلسطین به همراه حزب‌الله لبنان، خاک سرزمین‌های اشغالی را به آتش خواهند کشید. مقامات حماس در برابر این ادعاها، واکنش‌های ضد و نقیضی از خود بروز داد و هیچ‌گاه، موضعی قاطع در خصوص حمایت از جمهوری اسلامی در جنگ احتمالی اعلام نکردند این موضع حماس در کنار حضور پررنگ جهاد اسلامی در واکنش‌های موشکی به حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه، گمانه‌ها را درباره کاهش حمایت ایران از حماس و افزایش کمک‌ها به جنبش جهاد اسلامی قوی‌تر نمود. (مشهدی رضا، ۱۳۹۱)

موفقیت جنبش حماس در معامله تبادل اسرا (از طریق مذاکرات غیرمستقیم با رژیم صهیونیستی) و آزادی بیش از ۱۰۰۰ اسیر فلسطینی از چنگال رژیم صهیونیستی امری مهم و مثبت به نظر می‌رسد، اما چگونگی و علت این موفقیت در شرایطی که هنوز نظام جدید مصر تثبیت نشده است و تمامی کشورهای منطقه از جمله حکام مورد حمایت غرب (عربستان، قطر و اردن) به رهبران حماس چراغ سبز نشان می‌دهند بر ابهامات در مورد برنامه‌های رژیم صهیونیستی برای تعامل با جنبش حماس، می‌افزاید. از طرف دیگر حذف نام حماس از لیست سازمان‌های تروریستی توسط سویس، نشانه تغییر رویکرد غرب درباره این جنبش است. همچنین دیدارهای رهبران حماس با مقامات آمریکایی، زنگ خطری برای تبدیل شدن این جنبش به فتح جدیدی در سایه بهار عربی است.

د) آینده روابط ایران و حماس

علی‌رغم بروز اختلاف‌نظرها در دو سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران و جنبش مقاومت اسلامی دارای نقاط مشترک و تفاهات زیادی هستند که هرگز نخواهند گذاشت حمایت ایران از حماس و رابطه حماس با ایران به طور کامل قطع شود. اولین و مهمترین محور مشترک، ضدیت با رژیم اشغالگر قدس است. جنبش حماس حتی پس از پذیرش مقاومت مسالمت‌آمیز در قاهره، هرگز تن به قبول دولتی صهیونیستی در کنار خود نداده و مذاکره با رژیم صهیونیستی را بی‌نتیجه دانسته است. این امر در واکنش مقامات صهیونیستی نیز به وضوح قابل مشاهده است، آنچنان که نتانیاهاو، بهای آشتی ابومازن با حماس را قطع درآمدهای تشکیلات خودگردان اعلام و پذیرش دولت حماس را امری غیرممکن توصیف می‌کند.

دیگر محور مشترک، حرکت حماس در مسیر مقاومت است. نگاه امروز حماس به مقاومت در فلسطین، برگرفته از دیدگاه‌های شیخ «احمد یاسین» و «عبدالعزیز الرنتیسی» است. اگر چه ظهور بیداری اسلامی، موجب تمرکز حماس بر بعدی از ابعاد مقاومت (مسالمت‌آمیز) و غفلت از بعد مسلحانه شده است اما گذر زمان، این مسئله را درمان

خواهد کرد. مقاومت و مبارزه، نتیجه ایدئولوژی مشترک اسلامی جنبش حماس و جمهوری اسلامی ایران است. البته نباید این را فراموش کرد که اخوان المسلمین به دنبال تأسیس شاخه سیاسی خود در فلسطین تحت نام حزب سیاسی حماس است و این امر در راستای دور کردن حماس از حمایت‌های ایران شیعی است.

محور مشترک دیگر، همسویی دو طرف در رفع مشکلات ملت فلسطین و آزادی سرزمین فلسطین از سایه اشغال است. هم جمهوری اسلامی ایران و هم جنبش حماس، سرزمین فلسطین را از بحر تا نهر دانسته و چشم‌پوشی از حتی یک وجب آن را غیرقابل قبول می‌دانند. جنبش حماس، بزرگترین و پرطرفدارترین جنبش اسلامی در فلسطین است. این جنبش همچنین از سال ۲۰۰۶ تاکنون، مسئولیت دولت در غزه را بر عهده دارد. این جایگاه استراتژیک حماس در عرصه سیاسی فلسطین موجب شده است که جمهوری اسلامی ایران برای ارسال کمک‌های خود به ساکنان مظلوم و تحت محاصره نوار غزه از جنبش و دولت حماس کمک گیرد. در مقابل، جنبش حماس نیز برای آنکه بتواند نقش تأثیرگذاری در منطقه و عرصه مقاومت در برابر حملات صهیونیستی داشته باشد، ناگزیر از قبول حمایت‌های کشور قدرتمند منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران است.

نکته دیگر در زمینه آینده روابط ایران و حماس، ادامه و استمرار ارتباط رهبران حماس با مقامات ایرانی است. از جمله مهم‌ترین دیدارهای سال گذشته حماس می‌توان به حضور رهبران ارشد حماس و خالد مشعل در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین (مهر ماه ۱۳۹۰ تهران)، دیدار اسماعیل هنیه با رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران و ریاست محترم جمهور، حضور هنیه در راهپیمایی ۲۲ بهمن، دیدار محمود الزهار با دبیر کل شورای عالی امنیت ملی، رئیس مجلس شورای اسلامی و وزیر امور خارجه و... اشاره نمود. همچنین دفتر سیاسی حماس مانند گذشته در ایران حضور داشته و خالد قدومی (نماینده جنبش در ایران) مسئولیت هماهنگی‌های بین طرفین را برعهده دارد.

وجود نقاط مشترک و همچنین استمرار روابط بین دو طرف، عواملی است که آینده خوبی را برای ارتباطات حماس و ایران نوید می‌دهد. حماس در دو سال گذشته، همواره بر سیاست اعلام و تکذیب پافشاری نموده است. به این معنا که با طرح این مسئله در رسانه‌ها خود را از مظان اتهام مبرا ساخته است و پس از آن با تکذیب خبرها، راه‌ها را برای بازگشت حفظ کرده است. کما اینکه در مورد ادعاها درباره حمایت‌های مالی و نظامی ایران از جنبش حماس و دخالت حماس در جنگ احتمالی رژیم صهیونیستی علیه ایران نیز شاهد اینگونه برخورد بودیم، زیرا این جنبش اکنون عملاً به سه شاخه کاملاً جداگانه با دستور کارها و برنامه‌های متفاوت تبدیل شده است. این سه شاخه عبارتند از: گروه نخست، شامل خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس و هوادارن وی است. این گروه پس از سقوط دولت اخوان المسلمین به ریاست مرسی در مصر، اظهار می‌دارند که حماس اکنون باید از «رهبری جهان اخوان» پیروی کند. این موضع سبب شده ارتش مصر، سخت‌گیری‌ها علیه حماس را تشدید کرده و اجازه انتقال کالاهای مورد نیاز را به غزه از طریق تونل‌های غیررسمی ندهد. این امر، دردسرهای زیادی برای حماس در غزه درست کرده است. گروه دوم، به رهبری اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر دولت فلسطینی در غزه. هنیه بر این باور است که حماس نباید نگران مسائل خارجی و نیز روابط نامساعد خود با دولت جدید مصر، ایران، سوریه و حزب الله باشد، بلکه باید تمرکز خود را بر نگه داشتن اقتدارش در غزه و تحکیم موضع خود در امور داخلی این منطقه قرار دهد. گروه سوم، تحت هدایت محمود الزهار است که چهره‌ای طرفدار ایران و حزب الله به شمار می‌رود. محمد ضیف و مروان عیسی، فرماندهان شاخه نظامی حماس و نیز صالح العروزی، نماینده حماس در ترکیه که مسئولیت عملیات حماس در نوار غزه را نیز بر عهده دارد، در این گروه قرار می‌گیرند.

این گروه استدلال می‌کنند که حماس توان و منابع کافی برای رویارویی با مصر و حامیان عرب این کشور، به ویژه عربستان سعودی را ندارد و بنابراین، باید به سرعت به محور ایران - سوریه - حزب الله بازگردد. بنابراین، بگذشت زمان و سقوط نکردن نظام

سوریه بر تردیدهای حماس درباره رویکرد آینده خود افزود. مسیری که کشورهای غربی ساخته و با دلارهای نفتی قطر و عربستان حمایت شود، هیچ‌گاه به سرمنزل مقصود فلسطینیان یعنی آزادی سرزمین و حق بازگشت نخواهد رسید. این مسیری است که جنبش فتح پس از قرارداد ۱۹۹۳ اسلو پیش گرفت و تاکنون جز ارسال نامه و برگزاری نشست‌های سازش، دستاوردی برای ملت مسلمان و مظلوم فلسطین به بار نیاورده است. کشورهای عربی که تا به امروز، ادعای حمایت از فلسطین و ملت آن را دارند، حتی حاضر نشدند دولت قانونی اسماعیل هنیه را به رسمیت بشناسند. جنبش حماس در تبیین راهبردهای خود باید به حافظه تاریخی فلسطین بازگردد و از ورود عناصر سازشگر به بدنه خود جلوگیری نماید. هرچند این اختلاف موضعی حماس را نباید به کل تفکرات آن تعمیم داد و چنین نتیجه گرفت که حماس از مقاومت جدا شده است. (ادریسی، ۱۳۹۱)

یکی از سؤالاتی که اکنون در خصوص روابط ایران و جنبش حماس مطرح است این است که ایران با توجه به رفتار اخیر حماس در قبال دولت بشار اسد چه سیاستی را باید در پیش بگیرد؟ آیا قطع رابطه با حماس و یا تقویت جنبش‌های جایگزین، راه حل موجود می‌باشد؟ چه سناریوهایی برای روابط ایران با حماس قابل طرح است؟ به نظر می‌رسد می‌توان سه گزینه را در خصوص چگونگی روابط مطرح کرد:

۱- حمایت کامل: از آنجایی که جنبش اسلام‌گرای فلسطینی و ضد رژیم صهیونیستی حماس، همانند گذشته معتقد است که رژیم اسرائیل، اشغالگر محسوب شده و باید به شیوه مسلحانه، این رژیم را از فلسطین اخراج کرد و ایران اسلامی نیز حامی جنبش‌های ضد رژیم صهیونیستی است پس با وجود بروز مسایل و مشکلات اخیر در جهت‌گیری‌های حماس، حمایت از این جنبش باید استمرار داشته باشد. بر این اساس، حمایت از حماس، پشتیبانی از آرمان فلسطین محسوب شده و نباید این جنبش ضد رژیم صهیونیستی، ضعیف شود.

۲- قطع رابطه: فرض این سناریو، حمایت از فلسطین و آرمان آن می‌باشد نه پشتیبانی صرف از جنبشی خاص. همانگونه که جنبش فتح در اثر تغییر و تحولات منطقه‌ای به دگردیسی بنیادین رسید، در حال حاضر جنبش حماس نیز چنین وضعیتی پیدا کرده است. طبق این سناریو، خروج حماس از دمشق که برای سال‌ها پناهگاهی امن محسوب می‌شد و سپس ورود به میدان درگیری علیه نظام بشار اسد، دلایل و نشانه‌های مکفی برای قطع رابطه به حساب می‌آید. پس باید ضمن قطع رابطه با حماس، به دنبال تقویت جنبش‌های دیگری همچون جهاد اسلامی باشیم و برای این هدف، زمان مهم است و عملیاتی شدن آن از همین لحظه باید شروع شود.

۳- حمایت مشروط: بحران سوریه، عاملی مؤثر در تقسیم‌بندی‌های سیاسی اخیر منطقه‌ای بوده است. هزینه‌های به بار آمده از این بحران بسیار جدی و سنگین است چرا که تداوم نبرد و درگیری از یکسو مانع برآورد خسارات موجود می‌شود و از سوی دیگر، نبرد مذکور به جنگی فرسایشی تبدیل شده و طرفین با هدف شکست طرف مقابل از انواع سلاح‌های سنگین در نبردهای شهری بهره می‌گیرند. یکی از تبعات بحران سوریه، دو قطبی شدن کشورهای منطقه بوده است. عربستان، ترکیه، مصر، قطر، اردن، امارات و کویت جانب سلفی‌های تروریست و معارضان دولت سوریه را گرفتند و در مقابل، ایران، حزب الله و تا حدی عراق به حمایت از نظام بشار اسد پرداختند. حماس پس از مدتی سرگردانی، در جرگه مخالفان اسد قرار گرفته و نیروهای خود را به یاری تروریست‌ها فرستاد. این وضعیت موجب کاهش حمایت محور مقاومت از حماس و متقابلاً عدم حمایت جدی جناح عربستان از این جنبش شد. تحولات منطقه‌ای در مصر، ترکیه و قطر به سود بشار اسد پیش رفت و در عرصه داخلی سوریه نیز، ارتش با کمک ایران و حزب الله، موفقیت‌های مهمی کسب کرد. این شرایط حماس را بر سر دو راهی بازگشت به محور مقاومت و یا تداوم حضور در جناح تروریست‌ها قرار داد. با عنایت به این شرایط، باید از حماس نادم و پشیمان حمایت کرد اما از یک طرف باید حمایت‌های جدید، مشروط به عقب‌نشینی نیروهای قسام از سوریه باشد و از طرف دیگر، تعهداتی سنگین‌تر

در قبال کمک‌های جدید اخذ شود تا گذشته حماس، چراغ راه آینده آنها باشد. (حسین زاده، ۱۳۹۲)

نتیجه گیری:

عامل تعیین کننده آینده روابط ایران و جنبش مقاومت اسلامی، چگونگی نگاه حماس

به سه موضوع مقاومت، آشتی ملی و سوریه است. پایبندی حماس به پروژه مقاومت و ایستادگی در برابر حملات و جنایت‌های رژیم صهیونیستی، قطعاً تضمین‌گر روابط این جنبش با جمهوری اسلامی ایران و همچنین افزایش کمک‌ها خواهد بود. جنبش حماس باید توجه داشته باشد که کمک‌های ایران با هدف آزادی سرزمین فلسطین از اشغالگری است و دلارهای قطر، عربستان سعودی، اردن و دیگر کشورهای مورد حمایت رژیم صهیونیستی و آمریکا نمی‌تواند پایان یهودی‌سازی و اشغالگری را تضمین کند چرا که این امر در گذشته نیز توسط جنبش فتح تجربه شده است. آشتی ملی نیز باید به مانند دیگر مسائل فلسطین بر پایه مقاومت و آزادسازی فلسطین باشد. محمود عباس زمانی به سوی جنبش حماس آمد که بی‌نتیجه بودن مذاکرات سازش، وی را در تنگنا قرار داد. از طرف دیگر، شکست در سازمان ملل، تشکیلات خودگردان را وادار به تبعیت از اجماع گروه‌های فلسطینی نمود. پس جنبش فتح در آشتی ملی به دنبال مقاومت نخواهد بود. جمهوری اسلامی ایران نیز با تمامی طرح‌هایی که متضمن چشم‌پوشی از مقاومت و خاک سرزمین فلسطین باشد مخالف است. اگر جنبش حماس به دنبال استمرار روابط خود با ایران است نباید میانجیگری عناصر سازشکار را در حل مسئله فلسطین بپذیرد.

در مورد سوریه نیز، حماس دچار اشتباه شده است. حماس به دنبال گسترش روابط خود با جهان خارج است و در این مسیر، احتمال اشتباه نیز وجود دارد. ایران می‌تواند با میانجیگری بین حماس و سوریه، فاصله به وجود آمده در محور مقاومت را جبران نماید و از این طریق، پشتوانه‌ای محکم و مقاوم برای نظام سوری فراهم آورد. برادران حماس

نیز باید به گذشته خود مراجعه کنند و حمایت‌های ملت و نظام سوریه از مقاومت را از یاد نبرند.

نکته پایانی آنکه، جدا شدن حماس از پیکره مقاومت و تبدیل آن به یک جنبش فتح دیگر، هرگز به نفع فلسطین و محور مقاومت نخواهد بود. تا زمانی که حماس در خط مبارزه با رژیم اشغالگر قرار دارد و وارد مذاکره رسمی با این رژیم نشده است، قابل احترام و حمایت است. دستاوردهای حماس در صحنه‌های مقاومت همچون جنگ ۲۲ روزه و معامله تبادل اسراء، پیروزی‌هایی است که از ذهن جمهوری اسلامی ایران بیرون نخواهد رفت و حمایت‌های ایران از این جنبش را تا زمان پایبندی به مقاومت ادامه خواهد داد.

منابع:

- سلمان رضوی و علی پاشاقاسمی (۱۳۹۱)، **تجربه حکومتی حماس**، انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول

مقاله

- ادریسی، مسعود، فروردین (۱۳۹۱)، **حماس و واگرایی با دمشق**، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

- اطهری، سید اسداله، دی (۱۳۹۱)، **ورود حماس به فاز مدنی**، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

- حسین زاده، محمد، ۱۳ شهریور (۱۳۹۲)، **آینده روابط ایران و حماس**، موسسه مطالعات ندا، بولتن فلپین، شماره ۵۶

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، پاییز و زمستان (۱۳۸۸)، **الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی**، مجله دانش سیاسی، شماره ۱۰

- رضوی، سلمان (۱۳۹۲)، **بیداری اسلامی و حماس**، بولتن فلسطین، موسسه مطالعات
ندا، شماره ۴۷

- سبحانی، محمد علی، خرداد (۱۳۹۲)، **چشم‌انداز روابط خارجی حماس با ایران و
احتمال بازسازی**، نگارش IPSC- مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

- گودرزی، طاهره، بهار (۱۳۹۰)، **چشم‌انداز مقاومت در بهار عربی**، فصلنامه مطالعات
فلسطین، شماره ۵

- مشهدی‌رضا، هادی، خرداد (۱۳۹۱)، **روابط ایران و حماس در سایه بیداری
اسلامی**، موسسه مطالعاتی ندا (فلسطین)

سایت

- احمدیان، حسن، ۱۲ اردیبهشت (۱۳۹۲)، **پیشنهاد‌های راهبردی برای مواجهه با
حماس جدید**، سایت تحلیلی برهان

- بررسی ابعاد تحول حماس، ۲۴ فروردین (۱۳۹۲)، سایت تحلیلی برهان

- پرتو، فتح‌الله، ۲۰ مهر (۱۳۹۲)، **رویکرد جدید حماس در تغییر متحدین منطقه‌ای**،
منتشر شده در سایت اندیشکده تبیین

- حسان حیدر، ۲۹ نوامبر (۲۰۱۲)، **الواقعیة الفلستینیة تنتصر الیوم**، الحیات

- حماس: ایران ستؤلب علیها الراى العام العربى بسبب دعمها للنظام السورى،
القدس العربى، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۲

- غسان شربل، ۱۹ نوامبر (۲۰۱۲)، من مرشد إلى مرشد، الحیات

- [http://www.hamasinfo.net/ar/\(2012/2/27\)](http://www.hamasinfo.net/ar/(2012/2/27))

- <http://alresalah.ps/ar/2012/2/12>

مصاحبه

- دکتر مهتدی، کارشناس مسایل فلسطین